

چهره چندوجهی میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی

شرق؛ میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، از چهره‌های چندوجهی معاصر که دانشی گسترده در عرصه‌های مختلف داشت، بیستم مهرماه در تهران درگذشت. او در سال‌های حیاتش در چند حوزه مختلف به فعالیت پرداخت. ادیب‌سلطانی فیلسوف، زبان‌شناس، پزشک، منطق‌دان، نقاش، ریاضی‌دان، نویسنده و مترجمی چپ‌گرا بود. ادیب‌سلطانی در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۱۰ در خانواده‌ای فرهنگی در بروجرد متولد شده بود. کودکی او به خاطر شغل پدرش در شهرهای مختلف سپری شد و در همان ایام زبان فرانسه را به شکل خودآموز آموخت و همچنین زبان انگلیسی را از طریق رادیو فراگرفت.
علاقه و اشتیاق ادیب‌سلطانی به زبان‌های مختلف در سال‌های بعدی هم ادامه یافت و پس از آن او با زبان‌های آلمانی، ایتالیایی، لاتین، یونانی باستانی، عربی، روسی، ارمنی، پارتی، اوستایی،

پارسی میانه و پارسی باستان آشنا شد. پس از تحصیلات متوسطه، ادیب‌سلطانی برای تحصیل در دانشگاه به دانشکده پزشکی رفت. او در سال ۱۳۲۸ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شد و پس از آن برای ادامه تحصیل در رشته روان‌پزشکی بالینی و تحقیقات بیوشیمی عازم وین شد. ادیب‌سلطانی اما تحصیل در رشته روان‌پزشکی را نیمه‌کاره رها کرد و پس از مدتی به ایران بازگشت. ادیب‌سلطانی در تمام سال‌های حیاتش نسبت به سیاست و اجتماع حساسیت زیادی داشت. اعتقادی در فعالیت در یک رشته تخصصی صرف نداشت. او در نوجوانی به سازمان جوانان حزب توده پیوسته بود و تا پایان زندگی‌اش به عقاید و باورهای سیاسی و اجتماعی‌اش پایبند بود. در کارنامه پربار ادیب‌سلطانی ترجمه اثری مهم در سنت روشنگری دیده می‌شود: «سنجش خرد ناب» از کانت.

ترجمه این اثر کانت اتفاقی نبوده بلکه نشان‌دهنده علاقه ادیب‌سلطانی به سنت روشنگری است. شاید همین علاقه بود که باعث گرایش او به سمت ریاضیات و منطق شده بود. او در مقوله زبان نیز در پی روشنگری بود و به امکانات زبان فارسی می‌اندیشید و برای این منظور به سنت ادبی هم رجوع می‌کرد. او همیشه از زبان اصلی ترجمه می‌کرد و «سنجش خرد ناب» را هم از زبان آلمانی به فارسی برگردانده بود. او آثار منطقی ارسطو را هم از یونانی ترجمه کرده بود. ادیب‌سلطانی نثری ویژه داشت و این باعث می‌شد که همه ترجمه‌ها و آثارش با واکنش‌های زیادی روبه‌رو شود اگرچه دقت و صحت ترجمه‌های او هیچ‌گاه زیر سؤال نرفته است. از آثار او می‌توان به اینها اشاره کرد: «درآمدی بر چگونگی شیوه خط فارسی»، «راهنمای آماده‌ساختن کتاب: برای مؤلفان، مترجمان،

شکل‌های زندگی: ناتورالیسم علیه ناتورالیسم

نیچه و هنر چیست؟



حالات ناتورالیستی مانند «عنیت‌گرایی»، «هنر به مثابه آینه» یا «بازتاب واقعیت عینی» و مواردی مشابه که جعلگی ذیل هنر رئالیستی یا ناتورالیستی تعریف می‌شوند به کلی موضوعاتی غیرهنری به حساب می‌آیند. تمثیلی که نیچه در مرزبندی با رئالیسم ارائه می‌دهد جهان هنری منحصربه‌فرد نیچه را نمایان می‌سازد. به نظر نیچه آنچه از دست رئالیسم با تمامی حوزه‌های مـربوط به آن برمی‌آید تنها آن است که همه چیز را بی‌حال و سست و رنگ‌پریده و... نشان دهد، درست مثل ماه که به دور زمین –ایژه‌ها و فکت‌ها- می‌چرخد و نه مثل خورشید که همچون نورافکنی پرتو می‌افکند و همه چیز را زنده، جاندار و... نشان می‌دهد. به نظر نیچه هنر رئالیسم با تکیه بر عنیت یا همان ایژه‌ها می‌یابد. در این صورت هنر نه «واکنش» بلکه نوعی «کنش» فرض می‌شود یا به عبارتی موضوعی اصلی تلقی می‌شود که اراده‌ای در فرم‌دادن به آن چیزی که «خواست» هنرمند است ایفا می‌کند. در این شرایط خواست هنرمند که کنشگر است در اراده معطوف به فرم جعلی پیدا می‌کند. با این تلقی نیچه‌ای در هستی فقط سـوره یعنی آفرینندگان اهمیت می‌یابند. ایژه‌ها صرفا تائراتی‌اند که سـوره آنها را تجربه می‌کند. بدین سان دیگر هیجانات فرد هنرمند نیست بلکه بر بنیادهای

وعدۀ، امید و مواردی مشابه که نوید

خوشبختی می‌دهند اتفاقا همان چیزهایی هستند که در ناتورالیسم نیچه جایی ندارند.

ایـن همان دره عمیق و پرنشدنی میان دو ناتورالیسم بزرگ زمانه ماست. به نظر نیچه در اصل دنیای دیگر یعنی دنیای تکامل‌یافته‌ای وجود ندارد. به بیانی دقیق‌تر، سخن از تقابل یک دنیای واقعی و یک دنیای دیگر نیست زیرا که فی‌الواقع «...تنها یک دید وجود دارد و آن هم دنیای بی‌رحم، متناقض، افسونگر و بی معنا است، دنیای واقعی چنین دنیایی است.»^۱ برای غلبه بر چنین دنیایی و نه عبور از آن باید توان خود را برانگیخت تا اراده اعمال شود و لازمه این برانگیختگی از نظر نیچه حالت زیبایی‌شناسانه برای مقابله با زشتی است. زشتی آن حالتی است که «... نمی‌توان آن را در انسان‌های افسرده، ملال‌آور، پژمرده و محافظه‌کار پدید آورد». بنابراین آنچه در نظریه هنری نیچه غیبت دارد همانا ایده تکاملی است. نیچه در عوض به جای آن «بازگشت جاودان» را مطرح می‌کند. بازگشت جاودان به این معنا که تمامی چیزها تا ابد تکرار می‌شوند و بازگشتی دوباره پیدا می‌کنند و ما نیز به دفعات بی‌شمار بازگشت کرده‌ایم

و زندگی را چنان که هست یعنی بی‌معنی، بی‌هدف و متناقض تکرار کرده‌ایم، تکراری که پایان نمی‌گیرد. نیچه می‌گوید اگر زندگی هدفی داشت می‌بایست تاکنون به آن هدف رسیده باشد حال آنکه زندگی تنها خود را در شکل‌ها و فرم‌های بی‌نهایت متفاوت تکرار کرده است. در این شرایط اگرچه شکل‌ها تغییر می‌کنند اما ماهیت ثابت می‌ماند و زمان، زمان لاابتابی نیز چیزی نیست مگر دهر‌ای که مانع از دیدن ما از تکرار می‌شود که به آن عادت کرده‌ایم. در آموزه‌های غیرتاریخی نیچه آونگ تاریخ به همان نقطه‌ای برگشته است که نوسان خود را از آنجا آغاز کرده است: جهان تکرار است و همه چیز بازگشتی جاودان پیدا می‌کند، واضح است که چنین ایده‌ای در برابر ادبیات علمی و تکامل زولا قرار می‌گیرد که به‌رغم ارائه تصاویر زشتی از زندگی آن را لازمه عبور از زندگی و رسیدن به جهانی تکامل‌یافته از حال قلمداد می‌کند.

در نهایت به نظر می‌رسد که شعر، ادبیات و به طور کلی هنر از منظر نیچه قبل از هر چیز به روان هنرمند یا همان آفرینندگان ارتباط می‌یابد. در این صورت هنر نه «واکنش» بلکه نوعی «کنش» فرض می‌شود یا به عبارتی موضوعی اصلی تلقی می‌شود که اراده‌ای در فرم‌دادن به آن چیزی که «خواست» هنرمند است ایفا می‌کند. در این شرایط خواست هنرمند که کنشگر است در اراده معطوف به فرم جعلی پیدا می‌کند. با این تلقی نیچه‌ای در هستی فقط سـوره یعنی آفرینندگان اهمیت می‌یابند. ایژه‌ها صرفا تائراتی‌اند که سـوره آنها را تجربه می‌کند. بدین سان دیگر

وعدۀای برای خوشبختی» تعبیر شود.

روان‌شناسی همه‌چیز

شرق؛ در یکی دو دهه اخیر سلبریتی‌ها به‌عنوان یک پدیده یا امر اجتماعی ظاهر شده‌اند و در فضای رسانه‌ای حضور و تأثیرگذاری زیادی دارند. اما سلبریتی چه تعریفی دارد و چرا مجذوب سلبریتی‌هایی می‌شویم که تاکنون آنها را ندیده‌ایم؟ سلبریتی اغلب به‌عنوان فرد مشهور شناخته می‌شود اما شهرت و سلبریتی بودن چه فرقی با هم دارند؟ اینها پرسش‌هایی است که در کتاب «روان‌شناسی سلبریتی» به آنها توجه شده است. «روان‌شناسی سلبریتی» عنوان کتابی است از گیل استیور که به‌تازگی با ترجمه ته‌مین زاردشت در نشر نو منتشر شده است. نویسنده در این کتاب خاستگاه‌های



ویراستاران، کتابداران ناشران، چاپخانه‌ها و دوستداران کتاب»، «رساله وین: بازنمود و سنجش مکتب فلسفی تحصیل‌گروی منطقی یا آروین‌گروی منطقی حلقه وین»، «مسئله چپ و آینده آن» (به زبان انگلیسی)، ترجمه «سنجش خرد ناب» اثر کانت، ترجمه «منطق ارسطو»، ویراست دوزبانه «رساله منطقی–فلسفی» لودویگ ویتگنشتاین، «جستارهای فلسفی» برتراند راسل، «سوگ‌نمایش هملت شاهپور دنامارک»، «سوگ‌نمایش شاه ریچارد سوم» و «بودن یا نبودن» تک‌گفتار هملت از شکسپیر. میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی نویسنده و مترجمی گزیده‌کار بود و اهل حضور در جمع و محفل هم نبود و ازاین‌رو به اندازه اهمیتش شناخته نمی‌شد. با این حال از او آثار مهمی بر جای مانده که پس از مرگش در دست هستند و مورد توجه خواهند بود.

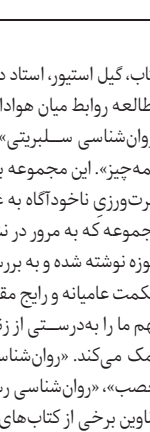
زندگی همین است

نگاهی به رمان «پاسار» نوشته مریم اسحاقی

شوگ الکتریکی می‌دادند تا تمام خاطرات بد و آشفته پاک شوند، یادم برود آن روزها را. یادم برود...». بهراد به پیمان می‌رسد و پیمان به بهراد: «صورت و گونه‌های استخوانی بهراد، در این نور چقدر شبیه پیمان بود و صدایش هم». و عشق پیداکردن گمشده‌ای است. رابطه‌ای آزاد و پنهان. وقتی رمان بهراد برنده جایزه شده می‌گوید: «دوست داشتم این خبر رو خودم بهت بدم» و فکر روجا: «نگفت دوست داشت همراهش بروم». روجا می‌گوید: «عشق‌ها دنباله هم‌اند در ت‌ن‌های مختلف» و بهراد می‌گوید: «ما فقط به‌بار زندگی می‌کنیم. به‌د دنیا که می‌آیم، می‌دویم به روز می‌میریم، پس همیشه بازیم». و در این بازی گاهی روجا را انکار می‌کند. مثل شبی که بهراد روجا را به دوست قدیمی‌اش معرفی نمی‌کند: «بهراد پشت به من داشت. همیشه لازم نیست آدم‌ها با کلمه تو انکارات می‌کند یا حتی تکان طریف فک و دهانشان. چقدر زبان بدن بی‌رحم است».

در سراسر رمان شعر بلندی جریان دارد. کلمه‌ها و تعبیرهایی شاعرانه که در خدمت داستان و فضای آن به کار گرفته شدند: «دارم خراشیده می‌شوم پیمان. انکار دارم پوست خودم را می‌کنم. انکار تنه درختی باشم که خودش روی خودش یادکاری می‌نویسد». رگی نارمنی فصل‌ها و خط‌های روایی رمان را به هم وصل می‌کند. رگ پنهانی که کابوس‌ها را به هم وصل می‌کند. جریان پنهانی که از خواب و خیال و کابوس عبور می‌کند و به زندگی می‌رسد. جریانی درهم‌تنیده که گاهی تصویر یکپارچ‌های از همه اینهاست: واقعیت و رؤیا، رنج و شادی، گذشته و حال، عشق و نفرت... دوگانه‌ای وجود ندارد. رمان تصویری از زندگی است. با همان سبکبالی‌های مختصر و دره‌های عمیق دلهره و اندوه. آن‌طورکه شمس لنگرویی نوشته: «سقفی دارد بهار! کف یخبندان ناپدید است» و از خواب و خیال و کابوس عبور می‌کند و به دیگری شده که به خودش و روجای پریان و سرگردان می‌خندد. به زن‌ها و مرده‌های جدی دور و برش می‌خندد و به زندگی. در ادامه همچنان تاریکی همان روشنی است و دوری همان نزدیکی، جهانی که در آن مفاهیم دوگانه وجود ندارند.

مکان داستان شهر رشت است. تخلیل و تجسمی که یک پای آن در واقعیت است. نویسنده از شهر واقعی شهر داستانی خودش را ساخته است: «بساط باقلی دم پارک و نان بربری نم‌کشیده و پیش‌دستی ملامین»، «کوچه باقرانوا»، «کاج‌های وسط پارک و استخر خالی و خربسته و هوایی که دم داشت و گرمایی که مثل عسل چسبیده بود به پوستم و هی کش می‌آمد»، «رشت خاکستری»، «میدان میوه‌فروش‌ها»، «زن‌های سبزی‌فروش با چکمه‌های سیاه و روسری‌های رنگ‌ووارنگ که روی زمین تکیه به دیوار نشسته‌اند»، «سبزی‌های دسته‌دسته، برگ سیرها، اسفناج‌ها، «دکه‌های کوچک»، «مردهای کلاه‌بسر، صداها، باقلی‌هایی که قد کوه بلند شده‌اند، ماهی‌های کف خیابان، چاله‌های پرآب، بوی زیتون و ماهی شور، بوی نعلای تازه. بوی چوب، بوی خاک». حال‌وهوا و فضایی که نویسنده برای داستان ساخته حسسی از مکان را به مخاطب منتقل می‌کند. حسی از مکان در پیوند با زمان (تاریخ) و اجتماع. حسی در خدمت داستان. راوی در صفحه ۱۵۵ کتاب از خاطره‌های مکان‌ها حرف می‌زند. خاطره‌های تلخ و شیرین هر مکان. «پاسار» اولین رمان مریم اسحاقی است. اسحاقی پزشک متخصص کودکان است و شعر و داستان می‌نویسد. نشر ثالث این رمان را در سال هزاروچهارصد منتشر کرده است.



کتاب، گیل استیور، استاد دانشگاه امپایر استیت نیویورک است. او سی سال اخیر را صرف مطالعه روابط میان هواداران و سلبریتی‌ها از دیدگاه مشاهده مشارکتی کرده است. «روان‌شناسی سلبریتی» یکی از کتاب‌های مجموعه‌ای است با عنوان «روان‌شناسی همه‌چیز». این مجموعه به بررسی عوامل روانی پنهانی می‌پردازد که ما را از امیال و نفرت‌ررزی ناخودآگاه به غرایز طبیعی اجتماعی سوق می‌دهند. هر یک از کتاب‌های این مجموعه که به مرور در نشر نو منتشر خواهند شد، توسط نویسنده متخصصی در هر حوزه نوشته شده و به بررسی این موضوع می‌پردازد که دانش مبتنی بر تحقیق چگونه با حکمت عامیانه و رایج مقایسه می‌شود و نشان می‌دهد که روان‌شناسی چگونه می‌تواند فهم ما را به‌درستی از زندگی نوین غنی سازد. زبان ساده کتاب‌ها به فهم بهتر خواننده کمک می‌کند. «روان‌شناسی نظریه‌های توطئه»، «روان‌شناسی رانندگی»، «روان‌شناسی تعصب»، «روان‌شناسی رسانه اجتماعی»، «روان‌شناسی هنر» و «روان‌شناسی تروریسم» عناوین برخی از کتاب‌های این مجموعه است.

رسانه‌ای زندگی می‌کند. بدون گفت‌وگو از سلبریتی‌ها (به قول بعضی‌ها «شایعات» درباره آنها). شهرت یا سلبریتی وجود ندارد و بدون رسانه‌ای برای گفت‌وگو و پخش شایعه، واقعا سلبریتی‌ای در کار نیست. به‌این‌ترتیب سلبریتی امر اجتماعی است که در خلا وجود ندارد. در ابتدای کتاب مروری بر تعریف‌های مختلف از سلبریتی شده و به این نکته اشاره شده که در اغلب نوشته‌های مربوط به سلبریتی، این کلمه در حکم اسم به کار می‌رود؛ کسی سلبریتی است. اما اگر سلبریتی را خصوصیت فرد، یعنی صفت او در نظر بگیریم و نه اسمش، چه اتفاقی می‌افتد؟ در آن صورت می‌توانیم همان‌طور درباره سلبریتی صحبت کنیم که درباره دیگر خصوصیات افراد بحث می‌شود. نخ تبسیچی در شخصیت‌پژوهی وجود دارد که می‌گوید بین حالت و خصلت تمایز قائل شود. نویسنده

۲.۱. نقل قول‌ها از نیچه